

اهداف و ویژگی‌های تاریخ در قرآن با تأکید بر تاریخ اسلام

محمدحسین دانش‌کیا*

چکیده

قرآن کتابی تاریخی نیست، اما به موضوع تاریخ توجه کرده و حتی از آن برای نیل به اهداف خود استفاده کرده است. از این‌رو گاهی به توصیف تاریخ پرداخته تا در پس تحلیل آن به هدف خود برسد و گاهی به سنت‌های تاریخ و گاه به تاریخ انبیا، زمانی دیگر تاریخ اسلام یا تاریخ معاصر نزولش را مورد توجه قرار داده است. از این‌رو اندیشمندان نیز از ابعاد مختلف به تاریخ در قرآن توجه کرده‌اند. این پژوهش به دنبال پاسخ به سؤال هدف قرآن از پرداختن به تاریخ است؟ نیز ویژگی‌های تاریخ مورد نظر قرآن - خصوصاً تاریخ اسلام - را جستجو می‌کند. به نظر می‌رسد قرآن اهداف شش‌گانه‌ای را برای تاریخ مطرح کرده است و از نظر روشی و محتوایی دارای ویژگی‌هایی مشترک با دیگر کتب تاریخی از یک سو و ویژگی‌های انحصاری از سوی دیگر است. روش این تحقیق تفسیری و تاریخی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی

قرآن، تاریخ، تاریخ در قرآن، ویژگی‌ها، هدف قرآن.

طرح مسئله

انسان در ادوار مختلف به‌گونه‌ای به دانش تاریخ پرداخته و مسلمانان نیز بدان توجهی بلیغ داشته‌اند. امامان شیعه نیز از همان ابتدا - به تأسی از قرآن - به تاریخ اهمیت داده‌اند، امام علی علیه السلام در نامه

mkia1988@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۸

*. دکترای مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

خود به فرزندش از توجه خود به تاریخ سخن می‌گوید و از روش خود در پرداختن به تاریخ و چگونگی تفکر در آن واز اینکه فزایه‌هایی از تاریخ را برای فرزندش گلچین کرده است و آن را برای آموزش او در ایام نوجوانی لازم شمرده که تاریخ روزگار را درپیش دارد و ...^۱ امام سجاد نیز بر آموزش مغازی رسول خدا برای فرزندانش بسان آموزش قرآن تاکید دارد.^۲ در میان اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز اخبار سیره فراوان است و بسیاری از آنها در مآخذ مکتوب آمده است.^۳ برخی از حکمای معاصر در طبقه بندی علوم با توجه به تقسیم ثلاثی علوم از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تاریخ را از زمره آیات محکمه و در ردیف معارف و عقاید قرار داده‌اند.^۴ از این رو اهمیت دارد دانسته شود کدام تاریخ با کدام ویژگی‌ها مورد توجه امامان شیعه بوده است؟ کدام تاریخ می‌تواند در کنار معارف و عقاید قرار گیرد و از آیات محکمه شناخته شود؟ یکی از طرق دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها مراجعه به قرآن کریم است. کتابی که هرچند تاریخی نیست ولی از تاریخ سخن گفته^۵ و از ابعاد مختلف به شکلی هدفمند به آن پرداخته است.

قرآن خود را کتاب ذکر^۶ و هدایت^۷ معرفی می‌کند.^۸ لذا تمامی آیات آن برای تحقق این هدف نازل شده است. این ویژگی باعث نمی‌شود که اهداف جزئی‌تر در ذیل این اهداف دنبال نشده باشد.

۱ سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. کُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِي رَسُولِ اللَّهِ كَمَا نَعْلَمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ. (بنگرید به: بیهقی، دلائل النبوة و معرفة أحوال أصحاب الشريعة، ج ۳، ص ۷؛ ابن کثیر الدمشقی، البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۴۲؛ الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد، ج ۴، ص ۱۰) وی روایت را از خطیب البغدادی نقل کرده است.

۳. به‌عنوان نمونه ابن اسحاق اخباری را از امام باقر علیه السلام در سیره خود نقل کرده است. برخی از این نمونه‌ها در طبقات ابن سعد نیز دیده می‌شود. (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۴)

۴ قال النبي صلی الله علیه و آله: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة وما خلاهن فهو فضل. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲)

۵ امام خمینی، چهل حدیث، ص ۳۹۶؛ ایشان اضافه می‌کنند آنها داخل شوند در «آیه محکمه» که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود.

۶ توجه به این نکته ضروری است که تعیین حد و مرز برای دانش‌های مختلف امری است که از سوی انسان‌ها صورت گرفته و لزوماً قرآن مقید به رعایت آنها نیست، چه بسا قرآن حد و مرز وسیع‌تر یا مضیق‌تری را از نظر موضوع برای دانش خاصی مقرر کرده است که بدواً به نظر پژوهشگر خروج موضوعی از دانش مذکور محسوب گردد.

۷. وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ. (انبیاء (۲۱): ۵۰؛ یس (۳۶): ۶۹؛ ص (۳۸): ۸۷)

۸. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَّا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. (بقره (۲): ۲)

۹. و برای ملاحظه دیگر اوصاف قرآن بنگرید به: اخوان، قرآن در قرآن، ص ۲۴۱ به بعد.

آیات تاریخی نیز اهداف جزئی را تأمین می‌کند که در نهایت، تحقق بخش هدف اصلی قرآن کریم است. این پژوهش در پی آن است تا در کنار قدم‌هایی که تاکنون از سوی محققان در این زمینه برداشته شده است، نیم‌گامی به سوی تبیین تاریخ در قرآن بردارد. از این‌رو ابتدا اهداف قرآن از پرداختن به تاریخ مرور خواهد شد و سپس از ویژگی‌های تاریخ در قرآن به‌طور اعم و نیز ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی در بخش مغازی در قرآن سخن گفته خواهد شد و در پایان تعریفی از تاریخ در قرآن ارائه می‌شود که از بررسی ویژگی‌ها قابل استخراج است.

در قرآن از لفظ تاریخ استفاده نشده است و الفاظ دیگری برای این منظور به کار گرفته شده‌اند مانند قصه،^۱ نباء،^۲ یا انباء،^۳ اخبار،^۴ حدیث،^۵ و البته در برخی مواردی مضمون مثل و مثال در قرآن به معنا حوادث و رخدادهای تاریخی است.^۶ با این مقدمه راه برای جستجوی اهداف قرآن از تاریخ هموارتر می‌گردد؛ زیرا مشاهده خواهد شد که قرآن اهداف خود از تاریخ را در ضمن کاربرد این الفاظ بیان می‌کند.

اهداف قرآن در بازگویی تاریخ

۱. استوار کردن دل پیامبر خدا ﷺ

قرآن به دنبال آن است که پیامبر ﷺ قوت قلب گیرد و در راه خدا استوارتر باشد. یادآوری آزاری که انبیای گذشته دیدند اما صبر پیشه نمودند تا نصرت الهی فرا برسد و تأکید بر اینکه این نصرت یک سنت تغییرناپذیر الهی درباره انبیا است، آرامش و سکون را در قلب پیامبر استقرار خواهد بخشید.^۷

۱. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ ... (یوسف (۱۲): ۳؛ نساء (۴): ۱۶۴؛ اعراف (۷): ۱۷۶)
۲. «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ ...» (ابراهیم (۱۴): ۹)؛ «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ». (کهف (۱۸): ۱۳؛ هود (۱۱): ۱۰۰)
۳. «... قَدْ تَبَيَّنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» (توبه (۹): ۹۴)؛ «يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا». (زلزله (۹۹): ۴)
۴. «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى». (طه (۲۰): ۹؛ ذاریات (۵۱): ۲۴؛ بروج (۸۵): ۱۷)
۵. برخی گفته‌اند «مثل» به معنای تاریخ استعمال شده است، ولی به نظر می‌رسد «مثل» در معنای خود یعنی «نمونه» مورد استفاده قرار گرفته است. در آیات ذیل در همین معنا به کار گرفته شده است. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتِ فِرْعَوْنَ ...» (تحریم (۶۶): ۱۱)؛ «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا فَرِيحَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً». (نحل (۱۶): ۱۱۲)
۶. مانند آیه «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت (۲۹): ۴۳) که در پس گزارش در مورد اقوام گذشته ذکر شده است.
۷. «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ. (انعام (۶): ۳۴)

۲. موعظه و تذکر برای مؤمنان

معارف و حقایق بیان شده در قرآن برای مؤمنین، هم تذکر است و هم موعظه. تذکر است برای اینکه مؤمنان آنچه را که از علوم فطری مربوط به مبدأ و معاد و متعلقات آن یاد برده بودند، با شنیدن آنها به یاد آورند و موعظه است، برای اینکه آن معارف و حقایق درضمن داستان‌های - تاریخی - بیان شده و همان داستان‌ها مایه عبرت است. در کلام امام علی علیه السلام چگونگی موعظه و تذکر بودن یاد آوری تاریخ گذشته چنین بیان شده است:

از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت گیرید که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گسست، چشم و گوش شان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید و همه ناز و نعمت‌ها و رفاه‌ها و خوشی‌ها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان به دوری و از دست دادنشان و همدمی همسران به جدایی تبدیل شد، دیگر نه به هم می‌نازند و نه فرزندان می‌آورند و نه یکدیگر را دیدار می‌کنند و نه در کنار هم زندگی می‌کنند. پس ای بندگان خدا! بپرهیزید، پرهیز کسی که به نفس خود چیره و بر شهوت خود پیروز و با عقل خود به درستی می‌نگرد، زیرا که حقیقت آشکار، پرچم برافراشته، جاده هموار و راه، روشن و راست است.^۱

این جملات به دو هدف اخیر آیه «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»^۲ اشاره دارد.

۳. عبرت‌گیری از گذشته^۳

عبرت‌گیری از گذشته می‌تواند هم شامل زندگی فردی و هم اجتماعی شود، برعکس موعظه که شاید بیشتر جنبه فردی داشته باشد.

اگر تاریخ گذشته مرور شود فراز و فرود امت‌ها و دولت‌ها و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مورد توجه قرار گیرد و علل و عوامل آنها کشف شود، این امکان فراهم می‌شود تا از تکرار تجربه‌های تلخ دوری گردد و تجربه‌های شیرین تکرار شود و مفهوم عبرت نیز همین است. از این طریق صرفه‌جویی در منابع انسانی و امکانات فراهم می‌آید و روند افول و فرود تمدن‌ها به صعود و فراز تبدیل می‌شود،

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۲. هود (۱۱): ۱۲۰.

۳. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (یوسف (۱۲): ۱۱۱)

شاید جامعه بشری از افتادن در دام جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها نجات یابد و به سعادت رهنمون شود و این مهم در گرو عبرت از تاریخ گذشته است. امام علی علیه السلام به این هدف چنین اشاره می‌کند:

مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد؛ کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ (پادشاهان عرب در یمن و حجاز) کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس؟ (درخت پرستانی که طولانی حکومت کردند) آنها که پیامبران خدا را کشتند، و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند. کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند و شهرها ساختند؟^۱

۴. ایجاد زمینه برای تفکر و تأمل^۲

قرآن بعد از بیان داستان قارون که با عنایات الهی آیات خدا برایش آورده شد، یعنی در باطنش از علائم و آثار بزرگ الهی پرده برداشته و به همین جهت حقیقت امر برایش روشن شد، ولی بعد از ملازمت راه حق، آن را ترک گفت^۳ و ... یادآور می‌شود که این داستان‌ها - وقایع تاریخی - برای این است که مردم به تفکر وادار شوند. اینکه دستیابی به مراتب والای علمی اتمام راه نیست، بلکه آغازی است و امکان سقوط بعد از صعود همواره فراهم است و این بار سقوط تا بدان جاست که شیطان را به متابعت فرد وادار می‌کند.

۵. هشدار به کافران^۴

ایجاد رعب و وحشت در دل کافران از طریق بیان عاقبت سوء آنان در دنیا و پیامد رفتارهای آنان در نشئه دیگر از دیگر اهداف قرآنی است.

۶. «آیه» بودن تاریخ^۵

در سوره شعراء خداوند بعد از بیان داستان حضرت موسی و نجات وی و غرق فرعونیان می‌فرماید در

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۱.

۲. وَكُوْشِنًا لَّرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَاقْضُ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (اعراف (۷): ۱۷۶)

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۳۳۳.

۴. أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا.

(محمد (۴۷): ۱۰)

۵. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ. (شعراء (۲۶): ۶۷، ۱۰۳ و ۱۲۱)

این داستان «آیه» است و در پس تاریخ ابراهیم، داستان نوح، داستان قوم عاد و پیامبرش حضرت هود همچنین بعد از داستان قوم ثمود و پیامبرش صالح و داستان قوم لوط و داستان قوم حضرت شعیب و تکرار داستان قوم صالح در سوره نمل به «آیه» بودن آنها اشاره می‌شود.^۱ برخی مقصود از آیه را عبرت دانسته‌اند و گفته‌اند چه آیت و نشانه‌ای از این روشن تر که شما را به مسائل مهم و سرنوشت‌سازی آشنا می‌کند، بی‌آنکه نیاز به تجربه شخصی داشته باشید. آری تاریخ گذشتگان عبرتی است و آیتی برای آیندگان، حتی تجربه هم نیست، زیرا در تجربه باید انسان متحمل هزینه‌هایی شود تا نتایجی بگیرد، اما در اینجا با هزینه دیگران نتیجه عاید ما می‌شود.^۲ اما از زاویه‌ای دیگر، می‌توان گفت: تاریخ و داستان ملل و اقوام و حوادثی که بر آنها می‌گذرد، مانند هر پدیده‌ای در جهان هستی که نشانه‌ای از «اوست»، می‌تواند نشانه‌ای از «او» باشد، غرق فرعونیان، هلاکت ثمودیان یا قوم لوط و ... همه آشکارا اشاره به اوست و به یگانگی او، صفات او، که کسی در آنها شریک او نیست^۳ قدرت او و نصرت او را می‌نمایند یعنی جلوه‌ای از صفات پروردگار عالم را نشان می‌دهد، از این‌رو تاریخ درس توحید می‌دهد و شاید از همین روست که برخی از حکمای اسلامی آن را در ردیف عقاید و کلام طبقه‌بندی کرده‌اند.^۴ این همان توحید آیه است که عرفا از آن سخن گفته‌اند. براساس توحید آیه هدف از هر آنچه در آسمان و زمین خلق شده این است که نشانه‌ای باشد به سوی او و تاریخ هم در این جهت نشانه‌ای است به سوی او؛ در تاریخ نقش خدا بیش از هر چیز دیگری آشکار می‌شود و تاریخ گویی قرآن، نمودی عالی از این نوع تاریخ‌گویی است، تاریخی که خدا در آن نه تنها از همه چیز مطلع بلکه بدان علم حضوری دارد حتی کاملاً فعال است «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»^۵ و ...

با توجه به اهداف شش‌گانه یاد شده از آنجا که نازل‌کننده قرآن، حکیم و علیم است انتظار می‌رود همین اهداف را در نقل و گزینش محتوای گزارش‌های تاریخی رعایت نماید و در نتیجه‌گیری‌ها نیز همین نتایج را دنبال کند. حتی در روش چینش گزارش‌ها و ترکیب آنها به دنبال تحقق این اهداف باشد. شاید گمان شود نقل تاریخ برای تحقق هر هدفی، باعث می‌شود که گزارشگر به دنبال گزینش

۱. فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ. (شعراء (۲۶): ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰؛ نمل (۲۷): ۵۲)

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۲۷.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۰۱.

۴. در صفحه دوم همین مقاله به دیدگاه امام خمینی اشاره شد.

۵. هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند هر زمان او در کاری است. (رحمن (۵۵): ۲۹)

مواد خاص باشد و بخشی از گزارش‌های تاریخی را که با هدفش ناسازگار یا متعارض است، نقل نکند و موجب تحریف تاریخ یا یک‌سونگری شود، در حالی که امروزه گفته می‌شود گزارشگر باید تمام آنچه را دیده گزارش کند و نتیجه‌گیری برعهده خواننده است که خواه پند گیرد و خواه ملال! نکات ذیل شاید پاسخی به این ابهام باشد: اولاً، قرآن نافی دیگر گزارش‌ها و اتفاقات پیرامونی درباره مسئله مورد بحث خود نیست و ادعا ندارد که تمام واقعه را بیان می‌کند لذا خواننده با علم به اینکه در ماجرای منقول اتفاقات دیگری رخ داده و ابعاد دیگری هم در واقعه بوده که قرآن درصدد بیان آن نیست، گزارش قرآنی را مطالعه می‌کند.

ثانیاً، در آنچه که نقل می‌کند راستی را مراعات می‌نماید. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْهُ إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنْ اللَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱ این حق بودن هم درباره اصل واقعه صدق می‌کند و هم در مقابل اسطوره‌ای نبودن داستان^۲ و هم درباره عدم راهیابی تحریف به گزارش‌های قرآنی «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى».

ثالثاً، هر مورخی در تاریخ دست به گزینش می‌زند و اصولاً مورخ قادر نیست تمامی آنچه را در یک واقعه اتفاق می‌افتد را گزارش نماید. آیا تاکنون گزارشی دیده شده که چنین ادعایی درباره آن شده باشد؟ فقط درباره قرآن نکته مثبت دیگری هم وجود دارد و آن اینکه معیار گزینش اخبار خود را بیان کرده است، لذا خواننده را مانند مورخان دیگر که سهواً یا عمداً فقط گوشه‌ای از یک واقعه را بیان می‌کنند و چنین القا می‌کنند که همه داستان همین بوده، به اشتباه نمی‌اندازد.

رابعاً، قرآن در بیان گزارش‌های انتخابی دچار خود سانسوری نمی‌شود، لذا کلام کافران و معاندان و حتی تصورات کفرآمیز آنان درباره الله و انبیا بدون هرگونه ملاحظه‌ای بیان می‌شود.

۱. آل عمران (۳): ۶۲.

۲. اسطوره MYTHE حکایتی است که از افسانه‌های باستانی و داستان‌های پهلوانی اخذ شده باشد و مجموعه آن روایات را که در آن مطالبی از طبیعت یا تاریخ اخذ و با حکایات خرافی آمیخته شده باشد، میتولوژی MYTHOLOGIE گویند. میتولوژی تاریخ افسانه‌های هر قوم است. واژه اسطوره ۹ بار در قرآن به کار برده شده است؛ (رادمنش، سبک‌های نژادی تاریخ، ص ۱۶) که به معنای سخن و خبری است که اصل و اساس درستی نداشته باشد. قرآن ضمن گزارش دیدگاه مشرکان مبنی بر اسطوره‌انگاری معارف قرآنی، به شدت با آن برخورد می‌کند، چون آنان از اسطوره بار منفی و نکوهیده را قصد می‌کردند و منظور شرق‌شناسان نیز از اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن، همین معنای منفی می‌باشد «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ... حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام ۶: ۲۵) «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انفال ۸: ۳۱) بنگرید به: زمانی و ناطقی، «بررسی دیدگاه شرق‌شناسان درباره اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن»، قرآن پژوهشی خاور شناسان، ش ۷.

خامساً، آیا اگر یک گزارشگر اقتصادی از اول اعلام کند فقط ابعاد اقتصادی یک ماجرا را به تصویر خواهد کشید و فقط با نتایج اقتصادی آن کار دارد متهم به یک‌سونگری می‌شود؟!

ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن

پیش از ورود به بحث، ذکر نکاتی چند ضروری است:

الف) پیش از این پژوهشگران گران‌مایه‌ای به بیان ویژگی‌های تاریخ در قرآن اقدام کرده‌اند لذا این پژوهش استمرار آن تحقیق‌ها و تکمله‌ای ناقص نسبت به آنهاست، همان‌طور که آخرین این پژوهش‌ها نیست و ان‌شاءالله از سوی دیگر محققان استمرار خواهد یافت. از این رو در شمارش این ویژگی‌ها به نوعی یافته‌های محققان تکرار شده تا خواننده از مراجعه به پژوهش‌های قبل تا حدودی بی‌نیاز شود و از سوی دیگر یافته‌های قبلی با توجه به مطالعات بعدی کامل‌تر شود، به هر حال: **الْفَضْلُ لِمَنْ سَبَقَ.**

ب) ویژگی گزارش‌های تاریخی منقول از دیگران، اگر با افزودن یا کاستن قیدی با یافته‌های این نوشتار متناسب می‌شد به همین مقدار تغییر اکتفا شده است، اما دو جا ویژگی یادشده کاملاً با دیدگاه نگارنده مخالف بود، توضیحاتی در پاورقی اضافه شده است.

ج) در این پژوهش تنها به ذکر ویژگی‌های اختصاصی قرآن در زمینه نقل گزارش‌های تاریخی بسنده نشده و به ویژگی‌های مشترک هم پرداخته خواهد شد تا خواننده بهتر بتواند با مجموع ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن آشنا شود و تصویری تام و تمام از آن در ذهنش نقش بندد، مانند: گزارش مورخ از نقش خود در حادثه^۱. بدیهی است برخی از مورخان نیز گاهی در متن حادثه حضور دارند و از نقش خود در تاریخ سخن گفته‌اند، ولی در قرآن این نقش برجسته‌تر است. برخلاف گزارش تاریخی که گزارشگر آن کمتر در صحنه واقعه حضور دارد یا حداقل می‌توان ادعا کرد در تمامی صحنه‌هایی که آن را بازگو کرده، حضور نداشته است؛ اما گزارشگر تاریخ در قرآن همواره بر حادثه محیط است. تصحیح گزارش سایر کتب آسمانی^۲ نیز از ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن است که

۱. گزارشگر در قرآن (اطلاق گزارشگر به پروردگار متعال برای تقریب ذهن به عملی است که در قرآن انجام شده است) در متن حادثه حضور دارد و گاهی از نقش خود سخن می‌گوید: «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ». (غافر (۴۰): ۸۵)

۲. یک نمونه از این موارد، تصحیح گزارش مصلوب شدن حضرت عیسی عليه السلام در اناجیل است که قرآن این گزارش را تصحیح می‌کند و می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا». (نساء (۴): ۱۵۷)

بعضاً در برخی متون تاریخی یا غیر آن هم این تصحیح مشاهده می‌شود، هر چند در قرآن این ویژگی بارزتر است. همچنین توجه به تاریخ‌سازان گمنام که در دیگر کتب هم کم و بیش به چشم می‌خورد از دیگر ویژگی‌های قرآنی است. باید توجه داشت شخصیت‌های مورد توجه قرآن لزوماً دارای موقعیت اجتماعی یا نام و نشان‌دار نیستند یا اگر دارای چنین موقعیتی هم باشند از نظر قرآن آنچه ارزش یاد کردن از آنها را دارد عمل آنهاست و نه موقعیت ایشان، لذا حتی گاهی سخنی از جایگاه اجتماعی آنان به میان نمی‌آورد.^۱

(د) برخی از نویسندگان اهمیت ندادن به موضوع‌های جزئی^۲ را از ویژگی‌های قرآن دانسته‌اند که

۱. «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» (یس (۳۶): ۲۰)؛ «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...» (قصص (۲۸): ۱۵) و نظایر آنکه قرآن به معرفی این مردان نمی‌پردازد، ولی عمل آنها را که با اهمیت است نقل می‌کند.

۲. برخی از نویسندگان درباره طرح موضوع‌های جزئی در قرآن می‌گویند: «می‌بینیم [قرآن] از کنار کشمکش تعداد اصحاب کهف بی‌اعتنا عبور می‌کند «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَكَأَنَّكَ تَكْتُمُ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف (۱۸): ۳۲) و بحث در این باره را برای پیامبر ﷺ خود هم ممنوع می‌نماید، قرآن در تاریخ نویسی به چاهی که مورخان افتاده‌اند، نیفتاده است؛ زیرا همه مسائل سؤال‌برانگیز تاریخ چیزهایی است که اگر پاسخ هم داده شود معطلی حل نشده بلکه هدف‌های اساسی‌تر را تحت‌الشعاع خود قرار داده رد گم می‌کند. در همین موضوع ملاحظه می‌کنید: برخی می‌گویند سگ بر در خفته بود، ابن عباس و قتاده گویند در جلو در آرمیده بود، برخی گویند شکاری بود، مقاتل گوید زرد بود ... آیا سگ پارس می‌کرد، غار شمالی بود یا جنوبی ...، در حاشیه قرآن ثعالبی آمده است: اگر کسی از سوره کهف این بخش از آیه را بر بازوی خود بنویسد سگ به او حمله نمی‌کند «کلبهم باسط ذراعیه بالوصید ...» (بنگرید به: رادمنش، سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ، ص ۱۰۴ - ۱۰۳)؛ نگارنده هرچند با اصل این ادعا یعنی «پرداختن به جزئیات مخاطب را از تفکر در مسائل اساسی باز می‌دارد» به صورت قضیه موجه جزئی موافق است، اما کلیت آن را قبول ندارد، گاهی قرآن نشانه‌ای را ذکر کرده است مثل همین موقعیت جغرافیایی غار، آیا بحث از آن بی‌فایده است خصوصاً با توجه به اینکه قرآن خود فتح باب کرده است؟ لذا باید دید چرا قرآن چنین بحثی را مطرح کرده است؟ بدیهی است اگر امروز چنین غاری با این مشخصات کشف شود، سندی به نفع مؤمنان خواهد بود، این همان موردی بود که در متن اشاره داشتیم. بلی در آنجا که قرآن خود به بیهوده بودن کند و کاوی صراحت دارد و موارد مشابهی که اگر هم اثبات شود به ایمان نمی‌افزاید و سود دیگری هم ندارد، بحث بی‌مورد است مانند تعداد اصحاب کهف، استاد زرین‌کوب هم در این باره می‌گوید: «قرآن می‌گوید: در عین توجه به ارتباط بین رویدادهای جزئی و توالی طولی و عرضی آنها از قاعده علیت و کلیات حاکم بر آن بر جزئیاتی توجه داشته باشید که مؤثر در تحلیل است و از زوایدی که فقط حس کنج‌کاوی شما به دنبال آن است (مثل تعداد اصحاب کهف) اجتناب کنید» (بنگرید به: زرین کوب، نقش بر آب، ص ۴۷) اما اشکال دیگر نویسنده، درباره آثار مترتب بر برخی از آیات قابل تأمل است؛ زیرا داشتن یک اثر در قرائت یک آیه، منافاتی با مکتب تاریخی قرآن ندارد. اتفاقاً از آیات قرآنی این طور فهمیده می‌شود که امور مادی بر معنوی و معنوی بر مادی

این سخن ناتمام و موارد نقض آن در قرآن مشهود است.^۱

ه) برخی از ویژگی‌ها، از یک منظر می‌تواند روشی تلقی شود و از منظری دیگر محتوایی، نیز از منظری نگارشی و از منظری دیگر ویژگی نگارشی محسوب می‌شود. از این رو همه این ویژگی‌ها بدون جای دادن ذیل روشی یا محتوایی یا نگارشی یا نگارشی ذکر شده است و خواننده می‌تواند خود به این دسته‌بندی توجه داشته باشد. اکنون ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی قرآن فهرست و تبیین می‌شود:

۱. قرآن نوعی تاریخ عمومی

تاریخ در قرآن از خلقت آغاز می‌کند و گزارش می‌دهد، و به مقطع زمانی خاصی یا تاریخ قوم خاصی نمی‌پردازد، بلکه از همه اقوام سخن می‌گوید، به عبارتی قرآن، تاریخ انسان و حتی جهان و نوعی تاریخ عمومی است.

۲. تاریخ قرآن، «تاریخ اسلامی»

در صورت پذیرش این نظریه درباره علوم اسلامی که تفسیر قول و فعل خدا - تفسیر جهان خلقت - علم اسلامی است و این علم وقتی فراهم می‌شود که علم به حریم هندسه معرفت دینی راه داده شود و چتر دین بر آن گسترده شده و «طبیعت»، «خلقت» تلقی شود،^۲ تاریخ قرآن، «تاریخ اسلامی» خواهد بود، زیرا نقش خدا در آن قابل مشاهده است گاهی به‌عنوان آفریننده انسان، گاهی آفریننده جهان، گاهی وضع‌کننده قوانین حاکم بر تاریخ که از طریق اعمال اختیاری، اراده انسانی در تاریخ جاری می‌شود، گاهی ناظر بر رخدادها و حتی آنچه در قلوب انسان می‌گذرد و حتی گاهی فقط اراده اوست که حاکم می‌شود.^۳ انسان در قرآن در چارچوبی که خداوند تعیین فرموده از آزادی اراده برخوردار است.

تأثیرگذار است لذا اگر معصوم فرموده باشد چنین اثری در آیه است، نقل آن مانند نقل دیگر سخنان حضرات معصومین علیهم‌السلام خواهد بود که دارای آثار خاص خود است.

۱. رادمش، *سبک‌های تاریخ و نظریه نژادی تاریخ*، ص ۱۰۴ - ۱۰۳، اینکه قرآن در ذکر جزئیات توجه به هدف را فراموش نمی‌کند به‌طور مثال در آیات ذیل برای بیان خصلت لجوج و عنادآمیز یهود به جزئیات توجه شده است: «هَالُوا ادْعُ لَنَا رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا لَوْهِنَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفَرَاءُ فَاقْعُ لَوْهِنَا تَسْرُّ التَّاطُرِينَ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبِّكَ يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْفِي الْحَرَّةَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتُ بِالْحَقِّ فَدَبِحُوهَا وَمَا كَادُوا يُفْعَلُونَ». (بقره (۲): ۷۱ - ۶۹)

۲. جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص ۱۴۰.

۳. «إِذْ أَنتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنَّ لِيْقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال (۸): ۴۲) در این باره در متن نوشتار با تفصیل بیشتر سخن گفته شده است.

نتیجه اینکه مورخ مسلمان نیز در تدوین و تبیین و تحلیل تاریخ، نباید از نقش «الله» که از طریق اعمال قوانین الهی صورت می‌گیرد، غفلت نماید و همین تفاوت اساسی بین تاریخ در قرآن و تواریخ دیگر است که مع‌الأسف امروز نادیده گرفتن آن علمی شمرده می‌شود. توجه به حضور دائمی الله و نیز به سنن الهی و سعی بر تطبیق حوادث بر سنن مذکور موجب الهی شدن این علم می‌گردد همان‌طور که بی‌توجهی به نقش خدا و اهتمام فقط به روابط سیاسی و اجتماعی و ... بدون عنایت به نقش خداوند، سکولار بودن تاریخ را به‌دنبال دارد. البته برخلاف مکاتب مشیت‌گرا^۱، نه تنها تاریخ قرآن، مشیت‌گرا نیست که انسان سازنده آن است و جبری از سوی هیچ موجودی حتی خدا بر او تحمیل نمی‌شود. در تاریخ‌نگاری قرآنی خداوند نقش محوری در حوادث و رخدادها دارد.^۲

۳. هدف محوری

قرآن در گزینش محتوای گزارش‌های تاریخی و موضوع‌های تاریخی، در نتیجه‌گیری‌ها، حتی در روش چینش گزارش‌ها و ترکیب آنها و به عبارتی در هندسه آیات به‌دنبال تحقق اهداف مورد نظر خود می‌باشد. از این‌رو هیچ کلمه و عبارتی بیجا به کار نرفته است، از این‌رو هرگاه قرآن متذکر موضوعی شده است باید دید چه هدفی را دنبال می‌کند. قرآن به داستان‌پردازی علاقه‌ای ندارد، با توجه به اهداف قرآن قاعدتاً هر کلمه‌ای از قرآن یا جمله‌ای برای موعظه یا تذکر یا تفکر یا هدایت و ... است و اگر اکنون از جمله‌ای این مقاصد قابل دریافت نیست، باید منتظر بود تا زمان آن فرا برسد. به‌طور نمونه جزییات برخی آیات، بعید نیست از آن‌رو نازل شده باشند تا معجزه بودن قرآن را

۱. نظریه «مشیت‌گرایی افراطی» که تاریخ را نقشه و اراده خدا و اجرای مشیت الهی می‌داند که نقش بشر فقط بازیگری براساس نمایشنامه‌ای از پیش نوشته است. (بنگرید به: مفتخری، مبانی علم تاریخ، ص ۲۲)
۲. از جمله نقش‌های «او» تبارک و تعالی می‌توان به امور ذیل اشاره کرد: ۱. نقش اطلاعی از حوادث و اتفاقات که توجه داشتن به این نقش و آگاهی از این حضور، برای مؤمنان تغییر رفتار را به همراه دارد و از عوامل تصمیم‌ساز در مردان تاریخ به‌شمار می‌رود. ۲. نقش اطلاعی حضرت حق از درون انسان‌ها که در گزارش‌های تاریخی قرآن مورد توجه است و موجب می‌شود تدبیرگر اصلی غزوات براساس ضعف‌های مشاهده شده از درون آدمیان، تصمیماتی را اتخاذ نماید مانند: ۱ - ۲. پاک کردن پلیدی شیطانی از قلوب مؤمنان (انفال (۸): ۱۱)، ۲ - ۲. کم کردن از توقع برابری یک مسلمان مؤمن در جنگ در برابر ده کافر (انفال (۸): ۶۶)، ۳ - ۲. نقش فعال او در برقراری سنت‌ها و استمرار آنها در قالب یک قانون مستمر (آل عمران (۳): ۱۴۰) ۴ - ۲. نقش فعال او در کلیه امور که یادآور «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» است که اثر تربیتی و فرهنگی فراوان در انسان می‌آفریند. ۵ - ۲. نقش فعال او در ارسال امدادهای غیبی و معجزات و تصرفات در طبیعت، انسان و ملکوت که بعضاً منجر به تغییر روحیه‌ها می‌شود. ۶ - ۲. نقش فعال او در تأیید عملکرد رسول خود و معرفی او. ۷ - ۲. نقش برجسته او در آزمایش انسان‌ها، (احزاب (۳۳): ۱۱) ۸ - ۲. نقش او در اطلاع‌رسانی از خود، از نبی خود. ۹ - ۲. نقش او در ارتقای روحیه مسلمانان از طریق «پیشگویی» آینده. (روم (۳۰): ۴ - ۲)

برای آیندگان رقم زنند. بشر امروزی که دستش از معجزه انبیا کوتاه است اگر با کالبدشکافی جسد فرعونى به این نتیجه می‌رسد که این جسد فرعون غرق شده است و زمان مرگ او با زمان حضرت موسی تطبیق دارد^۱ و از سویی جز قرآن هیچ کتاب آسمانی دیگر به این ماجرا اشاره ندارد،^۲ بی‌شک اگر مؤمن باشد بر ایمانش افزوده و اگر فاقد ایمان باشد این پرسش برایش مطرح می‌شود که چگونه قرآن خبری صادق از گذشته بسیار دور را نقل کرده است؟^۳ و این جاودانگی معجزه بودن قرآن است.

۴. معرفی انسان و خدا به عنوان عوامل محرک تاریخ

در میان اندیشمندان مسلمان دیدگاه‌های مختلفی پیرامون عامل محرک تاریخ وجود دارد؛ برخی فقط انسان را عامل محرک تاریخ معرفی می‌نمایند و برخی انسان، خدا و آنچه برای انسان مفید است را عامل محرک تاریخ می‌دانند.^۴ به نظر می‌رسد با مراجعه به قرآن دیدگاه میانه‌ای مطرح باشد اینکه عامل محرک تاریخ را خدا و انسان بدانیم، اما خدا، نه فقط از آن روی که انسان را آفریده و خالق همه چیز است و نه از آن روی که قوانین و سنت‌های حاکم بر تاریخ را مقرر کرده است و انسان در چارچوب آن سنت‌ها آزاد است، بلکه به این دلیل که گاه بدون اراده همه انسان‌ها اراده خود را جاری می‌سازد، عامل محرک تاریخ است.^۵

۱. بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۳۲۰ به بعد.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. آیات ذیل در این جهت ارزیابی می‌شود: الف) «فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ بِبَيْدِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (یونس (۱۰): ۹۲؛ ب) «وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوِرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ هُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا». (کهف (۱۸): ۱۷)

۴. جعفری، تاریخ از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۶۰.

۵. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: گاه خداوند می‌گوید بجنگید من کمکتان می‌کنم، گاه می‌گوید لازم نیست بجنگید من خود کار را انجام می‌دهم: «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» خداوند جنگ را از مؤمنان برداشت و «إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» این موضوع را حل کرد، لذا فرمود این کار را ما به تنهایی انجام دادیم؛ این فیض و قدرت خدا در شما ظهور کرده است. برگرفته از سخنرانی سه شنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۲؛ بر این مضمون روایاتی دلالت دارند، اینکه وقتی خداوند بخواهد امری خارج از اراده بشری رخ دهد در اذهان آنان تصرف می‌نماید مانند: إذا أراد الله تعالى إنفاد قضائه و قدره سلب ذوي العقول عقولهم حتي ينفذ فيهم قضاؤه و قدره فإذا قضى أمره رد إليهم عقولهم و وقعت التدامة. (پاینده، نهج الصلحة، ص ۱۸۶) و قَالَ صلى الله عليه وآله إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عَقُولَهُمْ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَيَّ كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ فَيَقُولُ كَيْفَ دَا وَ مِنْ أَيْنَ دَا. (بنگرید به: ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، ص ۴۴۲)

۵. «انتخاب‌گر» بودن انسان در نگرش تاریخی قرآن

قرآن نشان می‌دهد که هر کس در گرو عمل خویش است و هیچ جبری او را نمی‌تواند به انتخاب راهی وادار کند، نه جبرناشی از حضور و پرورش در خانه فرعون، موسی را فرعون می‌کند^۱ و نه جبرخانه نوح و لوط همسران آنان^۲ یا فرزند نوح^۳ را سعادتمند می‌سازد. قرآن در طی بیان قصص خود نشان می‌دهد، انسان می‌تواند علیه خداوند نیز عصیان کند و این بهترین دلیل آزادی انسان در برابر خدا و مشیت اوست. البته هرچند انسان آزادانه می‌تواند راه خود را انتخاب می‌کند، ولی هر عمل تبعاتی دارد که انسان با انتخاب عمل پیامد او را نیز انتخاب می‌کند.^۴

۶. عمومیت جریان سنت‌های الهی در میان اقوام

سنت‌های حاکم بر جوامع و تاریخ بدون استثناء بر همه آنها جاری می‌شود، جغرافیا، ملیت، نژاد و قومیت هیچ یک نمی‌تواند از جریان سنت‌های مقرر رهایی یابد.^۵

۷. فراتر از تاریخ نقلی، حتی تا مرزداوری و ارزش‌گذاری

تاریخ در قرآن صرفاً نقلی نیست بلکه فراتر از آن و تحلیلی است و حتی به این هم قناعت نمی‌کند، به داوری می‌نشیند، ارزش‌گذاری کرده توصیه می‌کند و گاه به این توصیه تصریح و گاهی درک آن به خواننده واگذار می‌شود. به عبارتی در قرآن گزارشگری یا به تعبیر دیگر، وقایع‌نگاری صرف وجود ندارد. هرچند محتوای گزارش‌های تاریخی قرآن بی‌طرفانه و مطابق آنچه که واقع شده عرضه می‌شود، ولی هم واقعیت و هم نتیجه‌گیری همه جهت‌دار بوده و با نگرش خاصی بیان شده است. به طور مثال در سوره غافر یا آل عمران، قرآن بعد از نقل تاریخ به تحلیل و داوری می‌نشیند ضمن اینکه ارزش‌گذاری هم می‌کند.^۶

۱. وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ ... (قصص (۲۸): ۹)

۲. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. (تحریم (۶۶): ۱۰)

۳. قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ... (هود (۱۱): ۴۶)

۴. همان، ص ۱۲۰.

۵. إِنَّ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. (آل عمران (۳): ۱۴۰)

۶. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» (غافر (۴۰): ۸۵)؛ «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأُتَامِلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». (آل عمران (۳): ۱۱۹)

۸. علیت‌گرا بودن تاریخ در قرآن^۱

قرآن به دنبال علت وقایع است و پژوهشگر در قرآن همواره درمقابل چرایی حادثه‌ها قرار دارد، برعکس نگاه فلسفی به تاریخ.^۲

در مباحث تاریخی قرآن، تنها به نقل وقایع بسنده نشده، بلکه همه جا به علل وقوع رخدادها و وقایع تاریخی اشاره شده و از این طریق سنت‌هایی در اختیار خوانندگان این وقایع قرار گرفته است. لذا وقتی قومی دچار شکست و اضمحلال شده‌اند، بلافاصله از عللی چون کفر اعتقادی آن قوم، تکذیب آنان در مقابل پیامبران و رسولان، طغیانگری در مسیر اراده الهی، تلاش جهت افساد در زمین و سرانجام بی‌اعتنایی به حدود و مقررات الهی سخن به میان آمده است و هرگاه قومی رستگار شده باشند، به عوامل آن مانند: اعتقاد به خداوند عالم، تبعیت از فرامین پیامبران و گام نهادن در چارچوب سنن و مقررات الهی اشاره شده است. به طوری که می‌توان به‌عنوان قاعده‌های کلی سننی را معرفی کرد^۳، نتیجه این ویژگی آن است که رهروان روش قرآنی باید همواره در پی علل وقایع و چرایی آن باشند، هم علل مادی و هم قوانین علی حاکم بر تاریخ.

از جمله فروع اصل یادشده ذکر دلیل ارسال امداد غیبی است که قرآن، بشارت برای مسلمانان و ایجاد آرامش قلبی برای آنان را دلیل اصلی اعزام ملائکه ذکر می‌کند.^۴

۹. تجهیز انسان به قدرت پیش‌بینی حوادث

گفته شد، قرآن نظام علی و معلولی حاکم بر تاریخ را بیان می‌کند که پرداختن به سنت‌های الهی در قرآن در همین سمت و سو است. تمدن‌ها را می‌شناساند، بیماری و آسیب‌هایی که به آنها رسیده را بیان و چرایی آن را تشریح می‌کند، خواننده را متوجه می‌سازد اگر همین راه را انتخاب کند به همان

۱. رادمنش، مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ، ص ۱۶۱.

۲. در نظریه‌پردازی فلسفی به دنبال یک فلسفه برای کل تاریخ می‌گردند، مثل مشیت‌گرایی و همه حوادث را با همان عامل تحلیل می‌کنند یا مثلاً تاریخ، بر اساس «آزمون قوم برگزیده» که دیدگاه یهود است تحلیل می‌شود؛ یعنی تمامی حوادث به این علت رخ داده که این قوم امتحان شود ولی در نظام علی هر حادثه‌ای علت خود را دارد.

۳. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف (۷): ۹۶)؛ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا». (اسراء (۱۷): ۱۶)

۴. این نکته همان طوری که در سوره آل عمران آمده است، در انفال تکرار شده است «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»، (آل عمران (۳): ۱۲۶) و همین مضمون با همین عبارت در سوره انفال آیه ۱۰.

نتیجه‌ای ختم خواهد شد که تمدن‌های پیشین رفته‌اند. این غیر از پیش‌بینی حوادث از راه فلسفه تاریخ است که جبر را بر عالم حاکم دانسته و قدرت پیش‌بینی را از آنها می‌گیرد که انسان به راهی که از قبل تعیین شده می‌رود و جز اجرای نقشه از پیش تعیین شده کاری ندارد، مانند: فلسفه تاریخ مارکسیسم (ماتریالیسم تاریخی).^۱

۱۰. آینده‌نگری

قرآن آینده را نیز پیش‌بینی می‌کند و این غیر از پیشگویی است؛ زیرا در پیش‌بینی احتمال صدق و کذب وجود دارد، در قرآن گاهی در بحبوحه نقل رخدادها براساس شواهد، اموری برای آینده پیش‌بینی می‌شود که تحقق آن منوط به تحقق شرایط است و در صورت عدم تحقق شرط یادشده آن واقعه تحقق نمی‌یابد.

ارزیابی حال و شناخت وضعیت فعلی با هدف دستیابی به ضعف‌ها، قوت‌ها و هشدار، ایجاد آمادگی و تجهیز و پیشنهاد راهکارهایی برای مقابله با آن، حقیقتی است که در اغلب آینده‌نگری‌های قرآنی مشاهده می‌شود.^۲ البته آینده‌نگری قرآن با آنچه امروز آینده‌پژوهی یا پیش‌بینی گفته می‌شود، تفاوت‌هایی دارد که خارج از بحث این پژوهش می‌باشد.

۱۱. تسری عرصه گزارش به آخرت و ماورا

انسان قرآن، هرچند موجودی حادث است، ابدی است، از این رو عرصه تاریخ در قرآن محدود به دنیا نیست قرآن گزارش خود را از نشئه دنیا فراتر برده، وارد نشئه دیگر می‌گردد، دنیا را به جهان پس از مرگ متصل می‌کند، یعنی پیوند میان گذشته، حال، آینده و حیات پس از مرگ که خود نوعی القای جاودانگی برای انسان است، از این رو درصدد است پیامد اعمال دنیوی را نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نشان دهد.^۳ این کار غیر از توجه عمومی قرآن به موضوع معاد و شرح موافق قیامت است.

در تاریخ قرآنی از تأثیر و تأثر حوادث مادی و معنوی بر یکدیگر سخن گفته می‌شود و بین حوادث مادی و غیر مادی دیواری ساخته نمی‌شود، بلکه قرآن در صدد است پیوند ناگسستنی بین آن دو را هرچه بیشتر نشان دهد امری که متأسفانه امروز کمتر مشاهده می‌شود، تا آنجا که تاریخ را

۱. رادمنش، مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ، ص ۱۷۰.

۲. مانند: «وَأَنْتُمْ فِتْنَةٌ لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». (انفال: ۸) (۲۵)

۳. «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (انفال: ۸) (۵۱)؛ «وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ». (انفال: ۸) (۱۶)

امری زمینی که با ماورا کاری ندارد،^۱ معرفی می‌کنند. تأثیر دعا بر پیروزی و امداد غیبی^۲ یا تأثیر ربا خواری در شکست نظامی^۳ نمونه‌ای از این ویژگی است. ذکر «پیامد اعمال» در نشئه دیگر گستره مشهودات مورخ و خواننده را از دنیا فراتر برده است و بین دنیا و نشئه دیگر ارتباط منطقی برقرار می‌کند.

۱۲. ایجاد پیوند بین حال و آینده بشر و حال و آخرت

از دیگر ویژگی‌های گزارش‌های قرآنی است تا انسان در تمامی لحظات احساس کند عمل دنیوی‌اش آخرت او را می‌سازد و در هر لحظه‌ای در دنیا در حال تخریب یا ساختن دنیای دیگر خود است.

۱۳. حرکت از حال به گذشته و آینده (تکرار تاریخ)

تاریخ در قرآن، از حال به گذشته می‌رود و در گذشته نمونه‌ای را یافته، آن را انتخاب و برای حال و آیندگان به ارمغان می‌آورد.^۴ گاه این گذشته، بسیار دور است و گاه آنقدر نزدیک که امروزه اصطلاحاً

۱. البته این اندیشه از قدمت تاریخی برخوردار است. ابن مسکویه نیز دلیل نپرداختن خود به غزوات پیامبر را قابل تجربه مجدد نبودن آن به علت اتصال به ماورا ذکر می‌کند: «و کان شرطنا فی أول الكتاب ألا نثبت من الأخبار إلا ما فيه تدبیر نافع للمستقبل، أو حيلة تمت فی حرب، أو غیرها، لیكون معتبرا و أدبا لمن یستأنف من الأمر مثله، فذلک ... و لأجل ذلک ترکنا ذکر اکثر مغازی الرسول لأنها کلها توفیق الله و نصره و خذلان اعدائه و لتجربه فی هذا و لا تستفاد منه حيلة و لاتدبیر بشری». (مسکویه الرازی، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۲۸۸)

۲. إِذْ تَسْتَعْجِلُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْسِلِينَ. (انفال (۸): ۹)

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران (۳): ۱۳۰) در بحث از چرایی شکست در غزوه احد، آیات نه‌گانه‌ای مطرح می‌شود که به گمان برخی بی‌ارتباط با غزوه مذکور است، (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۷) ولی دقت در آیات خواننده را به این نتیجه می‌رساند که آیات کاملاً به حادثه احد مرتبط است (المیزان، ج ۴، ص ۱۷) اینکه چرا مسلمانان دچار شکست شدند و چه باید بکنند تا در آینده متحمل شکست نشوند، بحثی است که در این آیات به آن پرداخته شده است. از دیدگاه قرآنی آینده در گرو اعمال گذشته است اگر مسلمانان آینده‌ای پیروزمند را آرزو دارند باید اعمالشان را در زمان حال مطابق معیارهای اسلامی بسازند و الا آینده آنها به‌گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ» آری جامعه پاکیزه محصول پاک به اذن الهی تولید می‌کند و جامعه ناپاک جز پلیدی و شر نمی‌زاید. در تحلیل حوادث از سوی اهل بیت هم همین‌گونه تحلیل مشاهده می‌شود، امام حسین علیه السلام گوش ندادن به سخنانش را در میدان کربلا ناشی از این می‌داند که لشکریان عمر بن سعد شکم‌ها از حرام انباشته داشته‌اند و قلوبشان زنگار گرفته است: «... وَكَلُّكُمْ عَاصٍ لِّأَمْرِي غَيْرٌ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلِئْتُمْ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ ...». (بنگرید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸)

۴. به‌طور نمونه در خلال بحث از غزوه بدر (آیات ۵۴ - ۵۲ سوره انفال) و بحث از غزوه احد (آیات ۱۴۶، ۱۴۷ و ۱۴۹ آل عمران) و بحث از غزوه تبوک (آیات ۶۹ و ۷۰ سوره توبه) خواننده را به گذشته می‌برد.

تاریخ معاصر خوانده می‌شود. هدف از این روش نشان دادن تکرار تاریخ است و به مخاطب گوشزد می‌کند راهی که می‌روی، سرنوشتی مشابه گذشتگان دارد. اگر تاریخ قابلیت تکرار نداشت عبرت‌گیری هم از آن ممکن نبود. با توجه به مجموعه‌ای از آموزه‌های قرآنی می‌توان گفت: ^۱ تکرار تاریخ در قرآن یعنی انجام اعمالی مشابه از انسان‌های آزاد در هر عصر که منجر به اعمال سنت الهی می‌شود پس:



۱۴. توجه به نقش مردم

از دیگر خصوصیت‌های قرآن اهمیت دادن به مردم است، اولاً، قرآن مخاطب خود را مردم جهان می‌داند: «وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲، ثانیاً، تاریخ قرآن برای آموزش همگان است و در انحصار طبقه خاصی نیست، هر چند فقط مردم دانا از آن بهره‌مند می‌شوند.^۳ درحالی‌که اغلب تواریخ برای استفاده پادشاهان و تربیت ولیعهدها نوشته می‌شوند، روزنتال می‌گوید:

همواره پادشاهان بیشترین سود را از تاریخ می‌برند. در تمامی دربارها به خصوص در شرق و بعد در دولت‌های اسلامی، آموزش تاریخ برای ولیعهد، جزء اصول پادشاهی بوده است.^۴

ثالثاً، در تاریخ قرآن، مردم در زمره نقش‌آفرینان تاریخ هستند، مردم در کنار انبیا و طبقه حاکم،

۱. ویل دورانت می‌گوید: تکرار تاریخ را فقط در کلیات و در قیاسی بزرگ می‌توان انتظار داشت. اینکه در آینده نیز همچون گذشته کشورهای تازه‌ای پیدا خواهند شد و از کشورهای کهن برخی از پا بیفتند و می‌توان انتظار داشت تمدن‌های تازه از شبانی و کشاورزی آغاز کنند و کم‌کم به صورت صنعتی و بازرگانی تحول یابند. (بنگرید به: رادمنش، مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ، ص ۵۴. ملاحظه می‌شود این مقدار از انتظار عبرت آموز و قابلیت الگوبرداری ندارد و بسیار کلی است)

۲. عنکبوت (۲۹): ۱۵.

۳. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ... (یوسف (۱۲): ۱۱۱)

۴. رادمنش، نظریه نژادی تاریخ، ص ۸۰؛ به نقل از روزنتال، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۶۲ - ۶۱؛ برخی از مورخان با انگیزه‌هایی همسو به نگارش تاریخ اهتمام ورزیده‌اند، به‌طور مثال ابن‌قتیبیه برآوردن نیاز دیوان‌سالاران و اطلاع‌رسانی از امور کشورداری را مد نظر داشت، ابن‌اثیر می‌خواست متأثر اتابکان ممدوح خود را جاودانه سازد و نمونه‌ای از دین‌داری و سیاستمداری و جنگاوری و رعیت‌پروری را نشان دهد. یا هدف اصلی ابن‌مسکویه متوجه کردن سیاستمداران و ملکداران به قواعد اخلاقی است و ... (بنگرید به: سجادی و عالم‌زاده، تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۹ - ۱۷)

نقش آفرینان در تاریخ قرآنی می‌باشند. برخلاف تواریخ رسمی که غالباً مردم در حاشیه‌اند، در قرآن مردم در متن قرار دارند، ناس، مؤمنان، کافران و قوم همواره در حال ایفای نقش هستند، آنان هستند که مورد استضعاف یا استخفاف قرار می‌گیرند،^۱ ولی بی‌اراده نیستند می‌توانند اطاعت نکنند و در برابر زور زورمداران و ثروت‌دارندگان بایستند.

تاریخ قرآن بیش از هر چیز به مردم توجه دارد و محور گردش تاریخ مردمنده^۲ البته برخی از منابع صدر اسلام نیز به تبع قرآن و پیامبر ﷺ چنین کرده‌اند، ولی مورخان از زمان بنی‌امیه به بعد، به تاریخ ملوک و انساب الأشراف رو آورده‌اند، از این رو این تواریخ از نظر کاربردی هم فقط به درد این گروه می‌خورد و نه توده مردم و توده اگر آن را می‌خواند برای سرگرمی است و نه عبرت.^۳

۱۵. موضع‌گیری در قبال قدرتمندان

شیوه قرآن طرف‌داری از قدرت‌های بزرگ و اشراف و توجیه اعمال آنها نیست، قرآن هیچ طرف‌داری از «ملاء» در جامعه ندارد، بلکه برعکس افشاگر اعمال آنهاست؛^۴ زیرا این گروه اغلب در مقابل انبیای الهی ایستاده‌اند^۵ و قرآن به افشای رابطه آنها با مراکز قدرت پرداخته است. اما در تواریخ اغلب جانب‌دارانه با هیئت حاکمه برخورد می‌شود. قرآن بعد از اشاره به ادعاهای قدرتمندان^۶ و حتی تصدیق

۱. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ. (زخرف (۴۳): ۵۴)

۲. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص (۲۸): ۴)؛ «وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الأرض ولما يصلحون» (نمل (۲۷): ۴۸)؛ برخی از نویسندگان ضمن اظهار این نکته اضافه می‌کنند، بعد از نام خدا (۹۸۰ بار) نام مردم بالاترین آمار را در قرآن دارد یعنی ۲۴۰ بار و برای تأیید ادعای خود می‌گویند: در سوره اعراف، یونس، یوسف، شعراء، نمل و قصص ۱۲۱ بار سخن از مردم است در سوره اعراف فقط یک‌بار از حضرت نوح سخن گفته شده است و در سوره یونس یک بار و در هود ۷ بار و در یوسف ۲۶ بار و در دیگر سوره‌ها ذکری از نام انبیا نیست؛ (بنگرید به: رادمنش، مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخی، ص ۱۵۹) با توجه به بسامد نام انبیا درست است که بگوییم نام هیچ یک از انبیا به اندازه نام مردم ذکر نشده است.

۳. برای تأثیر این بینش در مورخان اسلامی بنگرید به: همان، رادمنش، سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نوادی تاریخی، ص ۲۷.

۴. مانند: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» و نظایر آن: هود (۱۱): ۳۸؛ اعراف (۷): ۷۵، ۸۸ و ۱۰۹.

۵. وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيْنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَحَاسِرُونَ. (اعراف (۷): ۹۰)

۶. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى. (نازعات (۷۹): ۲۴)

قدرت آنان، داستان شکست‌پذیری آنان را نقل می‌کند^۱ و به مستضعفان جسارت می‌بخشد و آنها را ترغیب می‌کند تا به رویارویی مستکبران بروند و وعده پیروزی بر ایشان را نیز سر می‌دهد. برخلاف اغلب تواریخ که مجیزگوی مستکبران‌اند. به عبارتی قرآن در رژیم‌های مستکبری کتابی ممنوع به‌شمار می‌رود که طبقه زیرین را ترغیب به قیام می‌کند و به آنها پاداش اُخروی و دنیوی وعده می‌دهد^۲ و ... در تاریخ قرآن، ملاء و طبقه مرفهین بی‌درد در جبهه استکبار و طرف‌داران باطل قرار دارند و اراذل قوم، در طرف انبیا که مورد استضعاف واقع می‌شوند.^۳ قرآن می‌گوید: ملاء در خطر استکبارند و ضعفاء در خطر استضعاف و استخفاف، همین حرکت نیز در زمان پیامبر ﷺ وجود داشت عده‌ای مستکبر و عده‌ای مستضعف که اتفاقاً مستکبران خواهان طرد مستضعفان از سوی پیامبر ﷺ بودند و دستور الهی خلاف آن.^۴

۱.۶. آموزش معارف دینی و اصول مبارزه

حضرت نوح ۹۵۰ سال دعوت صبورانه داشت و در مقابل ایذای مستکبران تبلیغ خود را استمرار بخشید و در مقابل تمسخر هر روزه مستکبران و سفیهان قوم، در خشکی کشتی ساخت با امید به وعده الهی که قرار است سیلی بیاید.^۵ مؤمن آل فرعون تقيه کرد، نه برای عافیت‌طلبی بلکه برای ضرورت و تبلیغ غیر مستقیم و حمایت غیر مستقیم از حق.^۶ بسیاری از آیات قرآنی در خلال بازگویی

۱. «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُتُوبِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص (۲۸): ۷۶)؛ «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ». (قصص (۲۸): ۷۸)

۲. همان، ص ۷۷؛ درباره فرعونیان: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره (۲): ۵۰)؛ در برابر طاغیان دوره نوح ﷺ: «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» (اعراف (۷): ۶۴)؛ درباره عاد که در دنیا نظیری از نظر خلقت نداشتند: «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ ظَفَرُوا فِي الْبِلَادِ» (فجر (۸۹): ۱۱ - ۸)؛ «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ». (اعراف (۷): ۷۳)

۳. «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ يَلُ تَنْظُرُكُمْ كَاذِبِينَ». (هود (۱۱): ۲۷)

۴. «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ». (انعام (۶): ۵۲)

۵. «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ». (هود (۱۱): ۳۷)

۶. «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ...» (غافر (۴۰): ۲۸) و بعد با لحنی تندتر دفاع می‌کند: «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ». (غافر (۴۰): ۳۰)

تاریخ اقوام به مبارزه مستضعفان علیه مستکبران اشاره دارد و دسته اول را ترغیب می‌کند تا برای عوض کردن سرنوشتشان قیام کنند، خواه تنها باشند یا دو به دو البته برای الله^۱ و این همه آموزش عملی برای مخاطب قرآنی است.

۱۷. گزارشگر «اندیشه» حادثه‌سازان

قرآن نه تنها به روایت حوادث می‌پردازد، بلکه اندیشه‌ها را نیز ثبت می‌کند، به‌طور مثال، قرآن در بحبوحه نقل تاریخ غزوه احد از ضعف عقیدتی مسلمانان پرده برمی‌دارد^۲ و در قصه بنی‌اسرائیل پیروی از گوساله را در خلال میقات حضرت موسی نقل می‌کند.^۳

۱۸. کم‌توجهی به اسامی اشخاص

در مقایسه با منابع تاریخی که انباشته از اسامی است، قرآن کمتر به اسامی توجه دارد و در گزارش قرآن از تاریخ اسلام فقط اسامی محمد ﷺ، زید و ابولهب به چشم می‌آید. در روایتی از امام معصوم علیه السلام در یک مورد، علت عدم ذکر اسامی نابکاران در قرآن منت الهی بر آنان ذکر شده است،^۴ اما علل دیگری را هم می‌توان بر شمرد از جمله: افشای درون انسان‌ها تخریب پل‌های بازگشت به سوی رستگاری است و این برخلاف هدف قرآن از گزارش تاریخ است، اینکه بعدها خاندان آن افراد که اگر از خوبان باشند از نام این افراد سوء استفاده نکنند و اگر از بدان، نسل و خاندان آنها سرافکننده نشوند. ثانیاً، اگر نام افراد معاصر در قرآن می‌آمد، شاید دستاویزی برای تحریف قرآن فراهم می‌شد و بعد از پیامبر ﷺ خدا، ممکن بود افرادی درصدد برآیند اسامی را که به ضررشان بوده حذف کنند یا تغییر دهند و قرآن به‌گونه‌ای نازل شده که زمینه تحریف را از بین برده است.^۵ این دلایل هرچند برای عدم ذکر اسامی حادثه‌سازان در تاریخ اسلام موجه جلوه می‌کند، اما توجیه‌گر عدم ذکر اسامی درباره حوادث پیش از اسلام و حوادث

۱. قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ... (سبأ (۳۴): ۴۶)

۲. يَطُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ. (آل عمران (۳): ۱۵۴)

۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (بقره (۲): ۵۱ و ۹۳)

۴. روزی متوکل از نظر امام هادی علیه السلام درباره آیه شریفه: «يَوْمَ يَعْزُّ الظَّالِمُ عَلَي يَدِيهِ» سؤال کرد. آن حضرت فرمود: منظور دو مرد هستند که خداوند از آنها به کنایت سخن گفته و با عدم تصریح به نامشان بر آنان منت نهاده است؛ آیا خلیفه می‌خواهد آنچه را که خدا مخفی نگاه داشته در اینجا برملا کند؟ متوکل گفت: نه. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۴)

۵. جعفری، علت عدم انتشار اسامی در قرآن: www.tabnak.ir/fa/news/185289

مربوط به صدها سال قبل نیست^۱ و باید دلیل دیگری در کار باشد، به نظر می‌رسد: قرآن نمی‌خواهد خواننده خود را به جزئیات بی‌حاصلی که فقط ذهن او را مشغول خواهد کرد یا حجابی خواهد بود تا حقایق را بفهمد^۲ و او را از فهم پیام آیات غافل سازد مشغول کند، یا به جزئیاتی که خود منشأ بحث‌ها و تضادها می‌شود سرگرم نماید. نکته مهم برای قرآن، انتقال پیام‌ها و تحقق اهداف است.

۱۹. ارائه الگو و نمونه

انسان‌ها به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه به قهرمانان گرایش دارند و سعی می‌کنند همیشه آنها را برای خود الگویی مناسب قرار داده و زندگی خود را مطابق اعمال و رفتار آنها بسازند، تا جایی که وقتی نمی‌توانند الگوی مناسب و دلخواه خود را پیدا کنند ناچار به الگوهای فرودست و بی‌ارزش رو می‌آورند و قرآن با توجه به همین نکته، الگوهای خود را معرفی می‌کند. از مزایای تاریخ قرآن، نقش‌آفرینی قهرمان‌ها و الگوهاست، ولی نه بسان اغلب تاریخ‌های موجود که پادشاهان و سرداران را به‌عنوان الگو معرفی می‌کنند، بلکه الگوها از میان انبیا و مؤمنان انتخاب شده است.^۳ اما ویژگی قرآن در این است که گاهی یک گروه را به‌عنوان الگو معرفی می‌کند.^۴ البته الگوهای نابکاران را نیز معرفی می‌کند و خصوصیات آنها را برمی‌شمارد تا پیامد پیروی از ایشان هم معلوم گردد.^۵

۲۰. تفاوت در نگرش به پیامبر اعظم ﷺ

قرآن پیامبر را شخصیتی معرفی می‌کند که اطاعت محض از وی همواره باید گوشزد شود و همین اطاعت، کلید خروج از بحران‌های پیش‌روست،^۶ پیامبر چون الگو^۷ و معلم بشر در زمینه‌های

۱. مانند: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ». (یس: ۳۶: ۲۰)
۲. حبک للشيء يعمي و يصم؛ درست برعکس منابع که توجه زیاد به جزئیات و اسامی و اشخاص اغلب خواننده را از موضوع اصلی دور می‌کند.
۳. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... (احزاب: ۲۱)
۴. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ...» (ممتحنه (۶۰: ۴)؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ...». (ممتحنه (۶۰: ۶)
۵. داستان زلیخا، قارون، هامان و فرعون و ... از این نمونه‌ها هستند.
۶. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۸: ۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبَعْتُمْ تَسْمَعُونَ». (انفال: ۸: ۲۰ و مشابه آن: انفال (۶) ۲۴، ۲۷ و ۴۶)
۷. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۳۳: ۲۱)

مختلف است،^۱ اما منابع تاریخی یا غیر تاریخی ابایی ندارند از اینکه به او نسبت گناه و اشتباه دهند حتی تا سرحد توییخ و ملامت از سوی خداوند^۲ یا نسبت ترس دهند تا حدی که اصحاب او را دل‌داری دهند که نترسد؛ زیرا خدا او را رو سپید خواهد کرد^۳ که این برخلاف دیدگاه قرآنی است.^۴ اصولاً قرآن به تمامی انبیای الهی با نگرشی احترام آمیز و ستودنی می‌نگرد و این دیدگاه حتی برخلاف کتب آسمانی دیگر است.

۲۱. توجه به خصلت‌ها و خلقیات و تأثیر آن در رخدادهای

از ویژگی‌های تاریخ نگاری قرآنی توجه به خصلت و خلقیات اشخاص و تأثیر آنها بر رخدادهاست^۵ و در اینجا است که قرآن وارد جزئیات می‌شود تا با شناساندن رفتارهای ناشی از نگرش و ارزش انسان‌ها به تحلیل رخدادهای بنشیند. به‌طور مثال ضعف‌های شخصیتی و خصلتی منافقان را چنان لایه‌برداری می‌کند که گویی منش و پرونده فکری - ارزشی آنان را برای ما ورق می‌زند و به افشای بسیاری از دقایق فکری

۱. كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. (بقره (۲): ۱۵۱)

۲. به‌طور مثال درباره آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَافِرِينَ» (توبه (۹): ۴۳) برخی مورد آیه اخیر را از زمره اجتهادات پیامبر شمرده‌اند که با عتاب و عقاب الهی روبه‌رو شده است. (دروژه، سیره الرسول، ج ۱، ص ۱۰۷؛ و برخی قائل به گناه پیامبر شده‌اند بنگرید به: زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۲۷۴)

۳. واقدی، المعازی، ج ۱، ص ۶۷.

۴. تفاوت نگرش به شخصیت، نبی اعظم ﷺ از نگاه مورخان در مکتب خلفا با قرآن و مکتب اهل بیت آشکار است. (بنگرید به: عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۳۲۸ به بعد)

۵. به‌طور مثال، آیات ذیل خصلت‌های بنی اسرائیل را در قالب یک رخداد بیان می‌کند و تأثیر این خصلت را در مقابله با فرامین الهی بازگویی می‌کند: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا...» (بقره (۲): ۶۰)؛ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثَبِّتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلَهَا...» (بقره (۲): ۶۱)؛ «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكَمَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده (۵): ۲۱)؛ «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» (مائده (۵): ۲۲)؛ «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَعْمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده (۵): ۲۳)؛ «قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده (۵): ۲۴)؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ». (مائده (۵): ۲۵) در سوره توبه نیز نظیر این مشاهده می‌شود که قرآن با بیان خصلت و انواع رفتارهای آنها تأثیر آن در عملکرد ایشان را نشان می‌دهد.

و روحی آنان وحتى گروه‌ها و اقوام دیگر می‌پردازد. به‌طور مثال با مطالعه سوره توبه که درباره حادثه تبوک است شاخصه‌های رفتاری منافقان قابل دستیابی است؛ ویژگی‌هایی که به منافقان عصرهای مختلف نیز قابل تعمیم است. ویژگی‌هایی که بدان اشاره می‌شود، همه مأخوذ از سوره توبه است:



۲۲. توجه به تغییرات روحی و درونی انسان‌ها در خلال حوادث

گزارشگر در قرآن به علت آگاهی از درون افراد می‌تواند گزارش جامعی از حالات روحی و روانی انسان‌ها را در شرایط مختلف نشان دهد. به‌طور مثال در طول غزوات، تغییرات رفتاری دو سوی نبرد را در پی حوادث نشان می‌دهد. اهمیت این نوع از اطلاعات بر کسی پوشیده نیست. مورخ به‌طور طبیعی قادر به دستیابی به نهان اشخاص نیست، زیرا مردان بزرگ اغلب از افشای درون خودداری می‌کنند و با تسلط بر خود امواج متلاطم درون را بسان اقیانوسی آرام جلوه می‌دهند، اما قرآن پرده از این تلاطم برمی‌دارد و ترس‌ها، تردیدها، امیدها، کاستی‌ها و ... را نشان می‌دهد و همین باعث می‌شود خواننده از رویای خود درباره افراد شکست‌ناپذیر دست بردارد و پا در عرصه واقعیت‌ها بگذارد، آن‌گاه ببیند به هنگامه سختی‌ها عده‌ای ریزش و عده‌ای قلیل با مجاهدت رویش داشته‌اند و از این طریق بفهمد فقط باید با مجاهدت به این اسوه‌ها برسد. از این روست که توجه به «حالات روحی و روانی» در گزارش‌های قرآنی چشمگیر است؛ زیرا توان روحی است که در شکست‌ها و پیروزی‌ها بسیار تأثیر گزار است.^۱

۲۳. ارائه تحلیل مبتنی بر عوامل تأثیرگذار مادی و فرامادی

اگر تحلیل‌گر تاریخ بخواهد فقط به داده‌های مادی توجه نماید، مسلماً تحلیل وی از وقایع نادرست یا توأم با کاستی خواهد بود، توجه به ارتباط حوادث با عوامل فرامادی و بررسی احتمال دخالت خدا در ماجرا براساس آنچه که جاری شدن سنت خاصی را موجب می‌شود (مثل دعای یک طرف، انگیزه فرد یا افراد در یاری جبهه حق که موجب جریان سنت یاری دادن خدا می‌شود) تحلیلی صحیح‌تر و واقعی‌تر را به خواننده می‌دهد. نگاه به جهان هستی با این توهم که فقط باید میزان دخالت عناصر مادی دخیل در یک ماجرا را ارزیابی کرد، جز چشم بستن عامدانه بر حوزه‌ای مهم از عناصر دخیل در رویدادها، چیز دیگری نیست و از همین جاست که دو نگرش متفاوت به تاریخ شکل می‌گیرد. پرسش اینجاست که مثلاً اگر تحلیل‌گر تاریخ در تحلیل علل آغاز نبرد و پیروزی مؤمنان فقط به داده‌های مادی توجه کند دلایل آغاز غزوه بدر را چگونه تحلیل خواهد کرد؟ آیا علت پیروزی را در

۱. «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ» (انفال (۸): ۹)؛ «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال (۸): ۱۰)؛ «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِكَيْرَبُطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (انفال (۸): ۱۱)؛ «فَأَتَابِكُمْ عَمَّا بَغِمْتُمْ لِكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَكَمَا مَا أَصَابِكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران (۳): ۱۵۳)؛ «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَبِقَافًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». (توبه (۹): ۹۷)

شانس و اقبال جستجو می‌کند؟ شانس مسلمانان بود که پیامبر خوابی دید؟ شانس آنها بود که در منطقه ریگزار واقع شدند و اتفاقاً بارانی بارید و زمین زیر پای آنها را محکم کرد و...؟!

۲۴. خالی بودن از موانع شخصی، قبیله‌ای، نمایشی و بازاری

گزارش‌های قرآن از چهار بت که می‌تواند گریبانگیر هر مورخی باشد رهاست. اینکه مورخ گاهی گرفتار تمایلات و گرایش‌های شخصی خود است، گاهی گرفتار تعصبات قبیله‌ای، گروهی، حزبی، ملی یا دینی و مذهبی است و همین امر انگیزه تحریف و جعل تاریخ را در او زنده یا او را وادار می‌کند تمام حقیقت را درباره رقیب خود بیان نکند،^۱ یا قادر به تشخیص سره از ناسره نیست و خیال برای او حقیقت جلوه می‌کند و هر آنچه را می‌بیند باور می‌کند، بدون اینکه به کنه آن پی ببرد و یا با توجه به شایعات در جامعه به نقل رخدادها مبادرت می‌ورزد بدون اینکه درباره صحت و عدم صحت آن تحقیق نماید، اما گزارشگر حوادث در قرآن از این گرفتاری‌ها رهاست،^۲ اما در اغلب تواریخ مشاهده می‌شود آنچه را با منافع آنان ناسازگار است، ذکر نمی‌کنند و به «فلان فلان» اکتفا می‌کنند.^۳

۲۵. پیروی از الگوهای متنوع در بیان تاریخ

شاید بتوان ادعا کرد گزارش‌های تاریخی در قرآن از الگوهای مختلف پیروی می‌کنند به‌طور مثال:

۱ - ۲۵. الگوی تقدم یا تعاقب: این الگو در ذکر برخی از وقایع وجود دارد به‌طور مثال در پس یا

پیش از سخن از هر امداد غیبی^۴ یا اجرای سنتی^۵ دلیل آن آورده می‌شود.

۲ - ۲۵. الگوی تکرار آیه: در گزارش‌های تاریخی قرآن، تکرار برخی از آیات مشاهده می‌شود

۱. قرآن تمدن‌های ضاله و فاسد و منحط و مشرک را آن چنان که هست گزارش می‌کند و قوت آنها اعم از عمران، کشاورزی و معماری را یاد آور می‌شود مانند: «وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». (اعراف (۷): ۷۴) یا قدرت نظامی مانند: «وَأَمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ». (قصص (۲۸): ۶) یا قدرت اقتصادی را مانند: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنْتَوَى بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص (۲۸): ۷۶) نشان می‌دهد.

۲. با الهام از بت‌های چهارگانه فرانسویس بیکن فیلسوف انگلیسی درباره موانع تفکر انسان.

۳. مانند خبری از دعوت پیامبر ﷺ به بازگشت دو فراری از احد (واقعی، المنازی، ج ۱ ص ۲۲۷)، یا آنجا که از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند که: «مقام نسبیبه دختر کعب از فلان و فلان بهتر است»؛ (بنگرید به: همان، ص ۲۶۹؛ و مشابه

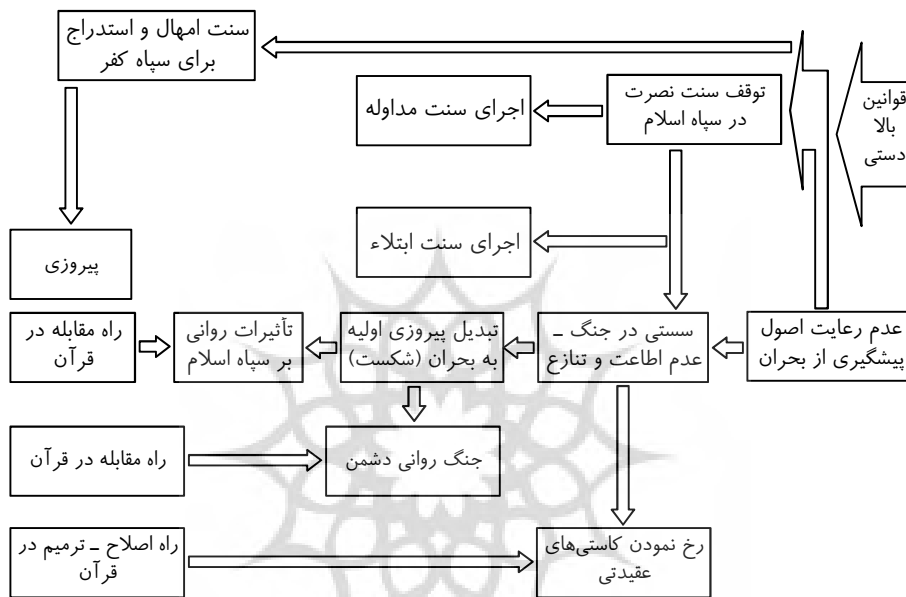
آن: همان، ص ۲۷۳) و نیز در ذکر فراریان از قول ابن ام‌مکتوم ممن ولی فلان. (همان، ص ۲۷۷)

۴. سَلِّطِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ ... (آل عمران (۳): ۱۵۱)

۵. وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِيَدِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ... (آل عمران (۳): ۱۲۳)

که این پرسش را مطرح می‌سازد، چرا در دو سوره مختلف مربوط به حوادث گوناگون آیهای عیناً تکرار شده است؟ هرچند تکرار می‌تواند ناشی از اهمیت موضوع باشد اما به نظر می‌رسد احتمالاً این تکرار نیز، ناشی از تبعیت از نوعی الگو است؛ به این معنا که گاه در حوادث گوناگون نقطه اشتراکی وجود دارد و قرآن در گزارش از آن نقطه مشترک از آیه مشابه استفاده کرده تا خواننده با دقت به اشتراک آن نکته پی برد.^۱

۳ - ۲۵. الگوی شکست‌ها یا پیروزی‌ها یا ...: در کنار الگوهای یادشده به نظر می‌رسد در برخی از مواردی که قرآن به بیان گزارش‌های تاریخی از یک حادثه می‌پردازد خواننده را به الگویی برگرفته از کل حادثه رهنمون می‌سازد، الگویی که می‌تواند در پیش‌بینی حوادث مشابه در آئینه مؤثر باشد. به‌طور مثال در مرور غزوه احد به نظر می‌رسد قرآن الگوی یک شکست را بیان می‌کند:



۱. مشابه (توبه (۹): ۷۳)، در سوره تحریم آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ المصير» (تحریم (۶۶): ۹)؛ گفته شده است هر دو آیه در دو جای قرآن وقتی به کار رفته‌اند که گروهی از منافقان قصد ترور رسول الله را داشته‌اند؛ یا در آیه ۸۰ توبه و ۶ منافقون این تکرار مشاهده می‌شود؛ بعد از سرزنش منافقانی که به تمسخر مؤمنان انفاق‌گر پرداخته‌اند، استغفار درباره آنان را بی‌نتیجه می‌خواند و در سوره منافقون ابتدا استغفار درباره آنان را بی‌نتیجه خوانده و در توصیف آنان می‌فرماید کسانی هستند که می‌گویند در راه خدا انفاق نکنید؛ نیز آیه ۱۲۶ آل عمران: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» با همین عبارت در آیه ۱۰ سوره انفال تکرار شده است. به نظر می‌رسد این آیات درصدد بیان دلیل ارسال امداد الهی باشد.

۲۶. عدم رعایت ترتیب زمانی حوادث و...

در تاریخ قرآنی نه ترتیب و توالی حوادث مراعات می‌شود، نه همه موضوع‌های پیرامون یک رخداد یکجا بیان و نه ترتیب زمانی وقوع حوادث در نقل رعایت می‌شود،^۱ لذا برای قرآن نمی‌توان فهرست موضوعی به ترتیب کتاب‌های تاریخی نوشت، یا براساس سال وقوع آن را تنظیم کرد. می‌توان گفت قرآن علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های ایجابی فاقد برخی از ویژگی‌های سبلی است (ویژگی‌های سبلی) و ذکر این ویژگی‌ها به شناخت روش قرآنی کمک می‌کند که: تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا. مثلاً بخشی از تاریخ حضرت موسی را نقل کرده، بعد که از نظر ترتیب تاریخی باید فراز بعدی را بیان کند، آن را رها می‌کند و فراز سوم را ذکر می‌کند و آن‌گاه می‌آید به سراغ فراز دوم.

اگر قرآن به یک بُعد از موضوع تاریخی توجه کرده به این معناست که هدفش با ذکر همان قسمت تأمین می‌گردد، لذا به بقیه حادثه نمی‌پردازد، مثلاً در یک جا در شرح حال حضرت موسی از پیش از ولادتش شروع می‌کند و در جایی دیگر از شیرخوارگی یا کودکی یا فقط از مبارزه‌اش با فرعون می‌گوید یا مباحثاتش با بنی اسرائیل را نقل کرد. که در واقع در هر بار فقط یک بُعد از حادثه برای هدف خاصی بزرگ‌نمایی شده است.^۲

۲۷. عدم تمرکز بر مبحثی خاص، نظم در ورای بی‌نظمی، تنوع موضوعی

عدم تمرکز روی یک موضوع و قبل از تمام شدن موضوعی، موضوع دیگری را مطرح کردن و بعد از چندی به موضوع اول بازگشتن از دیگر ویژگی‌های قرآن است. شاید این ویژگی از آن‌رو اتخاذ شده تا خواننده خسته نشود و همواره آماده شنیدن موضوعی جدید و برقراری ارتباط آن با موضوع دیگر باشد به عبارتی ذهن چنین خواننده‌ای خسته نمی‌شود و همواره در تلاش است تا پیام‌های متعدد و موضوعات متنوع را درک و ارتباط منطقی بین آنها برقرار سازد. علاوه بر این، این احتمال نیز وجود دارد که در پس این بی‌نظمی موضوعی، نظمی نهفته باشد که خواننده باید

۱. این ویژگی قرآنی مورد اعتراض برخی از مستشرقان قرار گرفته است از جمله نویسنده مقاله قرآن در دایرةالمعارف بریتانیا به این موضوع اشاره کرده است (بنگرید به: زمانی، مستشرقان و قرآن، ص ۳۱۶)؛ این اعتراضات از آنجا ناشی می‌شود که برخی از نویسندگان گمان برده‌اند قرآن کتاب تاریخ است، از این‌رو باید مانند یک مورخ عمل کند و با تعافل یا غفلت از اهداف قرآنی انتظارات نایجایی را مطرح می‌کنند اما واقعیت این است که قرآن براساس اهداف خود دست به گزینش موضوع‌ها و اخبار می‌زند و در چینش آنها نیز اهداف خود را مدنظر قرار می‌دهد.

۲. برای دیدن دیدگاهی مشابه بنگرید به: رادمنش، سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ، ص ۷۱.

آن را کشف کند و این همان ارتباط موضوع‌های به ظاهر بی‌ارتباط است.^۱

اما در قرآن آنگاه که بر روی موضوع خاصی متمرکز می‌شود، به‌طور مثال روی غزوه بدر یا احد یا ...، مشاهده می‌کنیم در مقایسه با منابع تاریخی از تنوع محتوایی برخوردار است؛ به عبارتی قرآن یک موضوع را از ابعاد مختلف مورد توجه قرار می‌دهد، در همین موضوع بدر که در سوره انفال مورد بحث قرار گرفته، بیش از بیست و شش محور مشاهده می‌شود که در مقایسه با مغازی واقعی در همین موضوع، بدر و احد شانزده محور بیشتر است. در جدول ذیل موضوع‌های متنوعی که در قرآن در گزارش از حادثه بدر مورد توجه قرار گرفته قابل مشاهده است.

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
امداد الهی (نقش دیگر خدا در تاریخ)	حالت روانی مؤمنان و مشرکان	نقش خدا در نقش تاریخ، اطلاعی	پیامد اعمال دنیوی در نشئه دیگر و در دنیا	پیام‌هایی به جبهه کفر	دستورهای صادر شده از سوی خداوند به‌عنوان فرمانده کل جنگ	گزارش توصیفی (شامل موارد یادشده در بند ۱)
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
پیش‌بینی آینده براساس ضعف بشر	راهکار برون رفت از فتنه یا نیفتادن در فتنه	ذکر منبع خبر از آسیب‌ها، اطلاع از درون	آسیب‌شناسی جبهه مؤمنان	امداد غیبی پس از درخواست عاجزانه مؤمنان، یا به درخواست پیامبر ﷺ یا بنا به سنت الهی	حالات روحی و روانی طرفین و رفتارشناسی گروه‌ها	جاری شدن یک سنت
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
نقش پیامبر ﷺ در تاریخ رسالت	گونه‌شناسی گروه‌ها و معیار طبقه‌بندی آنها	علت جریان سنت (نقش دیگر خدا در تاریخ)	بیان یک سنت	تأکیدی بر فرمان‌های اساسی و راهبردی «همراهی با خدا و رسول»	نتیجه‌گیری از یاد آوردی گذشته	ریشه‌یابی روی آوردن به فتنه از سوی انسان‌ها به‌طور اعم و بدریون به‌طور اخص
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	
نقش شیطان	ارائه معیار برای ارزیابی اعمال صحابه	نفی اعتباریات و تصورات بشری مانند: کثرت، عامل پیروزی	توجه به انگیزه در ارزش‌گذاری اعمال	نسخه‌ای برای مؤمنان: افزایش قدرت در میدان نبرد	نقش انسان در تاریخ، گزارشی از تکرار تاریخ و زنده‌سازی آن	

۲۸. پرهیز از یک‌سونگری

هرچند گفته شد قرآن در تاریخ دست به انتخاب زده است، اما از یک‌سونگری پرهیز کرده و هیچ یک از اقتصاد، سیاست، اخلاق و هنر، اصل تلقی نشده است، هیچ رکنی از تاریخ مطلق انگاشته نشده و

۱. در آیات مربوط به غزوه احد در سوره آل عمران مشاهده شد که ناگهان از حرمت ربا بحث شده است و در پاورقی‌های قبل توضیح داده شد که برخی گمان کرده‌اند ارتباطی بین آن آیات و ماجرای غزوه احد وجود ندارد و برخی دیگر آنها را کاملاً مرتبط با هم دانسته‌اند که می‌تواند مثالی برای این ویژگی باشد. از این روست که ادعا می‌شود در پس بی‌نظمی و بی‌ارتباطی موضوعی، نظمی نهفته است.

به یک جنبه خاص توجه نشده است. همه آنها مانند یک پیکره واحد و به هم مرتبط با تأثرات مستقیم در یکدیگر طرح شده است.^۱

در نتیجه، قرآن در گزارش‌های خود از زوایای مختلفی به موضوع تاریخی توجه می‌کند که امروزه بعضاً موضوع شاخه‌هایی از علوم محسوب می‌شوند به‌طور مثال از زاویه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، سیاست و ...، روشی که امروزه در غرب از آن سخن گفته می‌شود. به‌طور مثال در سوره یوسف نمونه‌ای از پرداختن به علوم مختلف قابل مشاهده است:^۲

موضوعها	آیات
جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی	۷ - ۱۸
اقتصادی	۲۰، ۴۲، ۴۷ و ۵۶ - ۵۵
فرهنگی	۳۳ - ۳۴
سیاست	۵۸ تا ۱۰۰
تیپ‌شناسی و زبان‌شناسی	۱۹ و ۲۰
ارزش‌ها و ایدئولوژی‌شناسی	۸ - ۹
توحید و ایمان و نیایش (یکتاشناسی)	۳۶-۳۷-۴۰-۵۶-۷۶-۸۰-۹۹-۱۰۱-۱۰۲

البته این مجموعه به‌طور پراکنده و بدون ارتباط در کنار یکدیگر چیده نشده است، بلکه ترکیب آنها به‌عنوان یک مجموعه و دارای یک ساختار به هم مرتبط مورد توجه قرآن قرار گرفته است.

۲۹. موفقیت در مجزا نشان دادن سه نقش شاهد، مورخ و حادثه آفرین خداوند

مورخ قرآن که خود شاهد است و گاه خود یک طرف مؤثر در حادثه، به‌خوبی توانسته به‌هنگام گزارش از خود، دوگانه انگاشتن را به مخاطب القا کند و مخاطب متوجه نباشد که «گزارشگر یا شاهد» خود از «نقش آفرینان در رُخداد» است.^۳

۳۰. افشای انگیزه‌ها بدون هرگونه ملاحظه

اهمیت دادن به انگیزه افراد و در این میان قرآن ابایی ندارد به افشای انگیزه نادرست

۱. همو، مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخ، ص ۱۵۰.

۲. همان.

۳. وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَعْفِرُونَ. (انفال (۸): ۳۳)

مسلمانان بپردازد. البته نویسندگان کتب تاریخی غالباً، به علت عدم دستیابی به انگیزه افراد که امری درونی است به آن نمی‌پردازند، مگر اینکه افراد خود به انگیزه‌شان تصریح کرده یا نویسندگان خواسته باشند برای عملکرد جبهه خودی انگیزه‌سازی مثبت کنند.

به طور مثال مشاهده می‌شود که قرآن به پیشنهاد مسلمانان به گرفتن اسیر و اخذ فدیة می‌پردازد و انگیزه آنان را مطرح می‌سازد «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا» در صورتی که در همین مورد برخی منابع انگیزه مؤمنان را رسیدن به مقام شهادت مطرح کرده‌اند.^۱

این رویه اغلب نویسندگان است که سعی می‌کنند حوادث را به سود جبهه خودی تحریف نمایند، ولی قرآن کتاب هدایت است و «افشای انگیزه نادرست برای تعلیم انگیزه درست» را شایسته می‌داند. قرآن از بازگویی آن قصد افشاگری از نوع امروزی آن را ندارد و این نکته بسیار با اهمیتی در تاریخ‌نگاری است. «تاریخ مدرسه تعلیم است» لذا مورخ نباید پاسخ نادرست گذشتگان به آزمون‌های الهی را با قصد قربت تبدیل به پاسخ صحیح نماید، زیرا گذشته بشری برای آیندگان مرور پاسخ‌های درست و نادرست آنان به آزمون الهی است که با مشاهده آن، بتوانند توانایی حل مسئله‌های آتی خود را پیدا کنند. از این روست که درغزوه بدر در سه مورد بر انگیزه تأکید شده^۲ و برخی بدریون در «آزمون انگیزه‌سنجی» مردود شناخته شدند.

اهمیت «نقش انگیزه و حالت روحی و صحت عقیده در قبولی اعمال» که در غزوات دیگر مورد نظر قرار گرفته است، در همین جهت ارزیابی می‌شود. از این رو قرآن سعی می‌کند با ایجاد انگیزه درست به جهاد تشویق کند.

۳۱. ارائه اطلاعات از جبهه خودی و پیام‌های فرماندهی به جبهه مقابل

از دیگر ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی در قرآن این است که گاه در مقام فرمانده کل و گاهی اداره‌کننده جریان رسالت، دستوراتی را برای مؤمنان صادر می‌کند، این بخش از گزارش‌های قرآنی در تحلیل عملکرد جبهه مؤمنان بسیار مفید است و از مواردی است که هیچ مورخی به طور مستقیم بدان دسترسی ندارد، از این رو در تحلیل حوادث دوره نبی اعظم بدون توجه به این دستورها نمی‌توان از چرایی فعالیت‌ها و عملکرد مسلمانان تحلیل مطابق با واقع داشت.

۱. برای دیدن نظرات مختلف بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۵۹، البته ابن اسحاق می‌گوید که آیه اشاره به این دارد که مسلمانان در بدر برخلاف حکم الهی و سرخود، موضوعی را حلال کردند که رسول به حرمت آن امر کرده بود. (به نقل از ابن هشام، سیرة النبوة، ج ۳، ص ۸۲)

۲. انفال (۶): ۷۲ و ۷۴.

در قرآن از فرمان‌های مخصوص میدان نبرد،^۱ پیمان صلح،^۲ غنائم،^۳ اسراء^۴ و ... و نیز از دستورهای صادره برای مؤمنان جهت خروج از بحران و یا پیشگیری از ورود به بحران آگاهی داده^۵ یا از نحوه برخورد با منافقان پرده برداشته می‌شود.^۶

درحالت طبیعی این‌گونه اطلاعات تا سال‌ها محرمانه تلقی می‌شود و کشورها اجازه نمی‌دهند دشمنانشان از آن مطلع شوند، ولی قرآن به آسانی آن را در اختیار همه قرار داده است. از سوی دیگر از پیام‌های «او» تبارک و تعالی به جبهه مخالف نیز خبر داده می‌شود^۷ که در روشن‌تر شدن اوضاع مؤثر است.

۳۲. آسیب‌شناسی جبهه خودی

قرآن نقاط ضعف دو طرف و راهکارهای فرمانده جبهه حق برای پوشش نقاط ضعف و ترمیم آسیب‌ها را مطرح می‌کند و ضعف‌های مختلف ناشی از معرفت یا قلت سپاه را متذکر می‌شود و اینکه چگونه با امداد الهی مرتفع شده است.^۸

۱. مانند ضربه زدن به نقاط خاص: «... فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال (۸): ۱۲) یا عدم عقب‌نشینی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ» (انفال (۸): ۱۵)؛ یا مبارزه تا زدودن کامل فتنه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بَا يَعْمَلُونَ صَبِيرًا» (انفال (۸): ۳۹)؛ یا دستور تار و مار کردن کسانی که به آنها دست می‌یابند با [عقوبت] کسانی را که در پی ایشانند: «فَإِمَّا تَقَفَّتْهُمُ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْ بِهِمْ مَن خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ». (انفال (۸): ۵۷) و ...

۲. وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا ... (انفال (۸): ۶۱)

۳. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (انفال (۸): ۶۹)

۴. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (انفال (۸): ۷۰)

۵. به اهل بدر درباره فتنه آینده: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»، (انفال (۸): ۲۵) و معرفی عامل فتنه: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»، (انفال (۸): ۲۸) و راه پیشگیری از فتنه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». (انفال (۸): ۲۹)

۶. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيُنْسِ الْأَمِيرُ. (توبه (۹): ۷۳ و ۸۳)

۷. مانند پیام به مشرکان حاضر در بدر: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ». (انفال (۸): ۳۸)

۸. وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (آل عمران (۳): ۱۲۳)

قرآن به آسیب‌های که در باور مسلمانان در پس شکست خود را نشان می‌دهد توجه می‌دهد؛^۱ آسیب‌هایی که ریشه‌ای است و در پیدایش شکست مؤثر بوده است.

۳۳. ارائه اطلاعات از جبهه کفر و نفاق

«او» جل و عزّ، از تلاش‌ها و فعالیت‌های جبهه کفر اطلاعات مهمی به‌دست داده است از جمله نفرات، موقعیت آنها در جبهه نبرد، روحیه آنها در صحنه‌های مختلف و چگونگی تقویت شدن آن با تلاش شیطان، درخواست‌های آنان از خدا برای داوری، سرنوشت اسرای آنان در پس جنگ و اختلافات در جبهه مؤمنان درباره آنان، سرنوشت نهایی آنان در نشئه دیگر و پیشگویی درباره آینده آنان در ایمان نیاوردن به خدا، تلاش‌های مالی آنان علاوه بر هزینه کرد جانی در صحنه نبرد و تلاش برای اخراج نبی اعظم ﷺ و ...^۲

۳۴. ارائه «معیار ارزیابی اعمال صحابه»

قرآن در خلال گزارش‌های خود به ارزیابی عملکرد مسلمانان دوره پیامبر که اغلب آنها صحابه حضرت رسول اعظم ﷺ بوده‌اند پرداخته است. توجه به این ارزیابی‌ها می‌تواند ما را با شخصیت واقعی صحابه نزد خداوند آشنا سازد؛ زیرا این ارزیابی خالی از هرگونه سمت‌وسوگیری انسان‌مدارانه است و بر معیار الهی تکیه دارد. علاوه بر این با الغای خصوصیت می‌توان این معیارها را به‌عنوان معیاری برای ارزیابی مسلمانان در طول حیات اسلام تلقی کرد و در هر دوره‌ای از آن برای ارزیابی مدعیان سود جست.^۳

۱. ثُمَّ أَزَلَّ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. (آل عمران (۳): ۱۵۴)

۲. دقت در آیات سوره انفال همه این موارد را نشان می‌دهد مانند: قدرت ظاهری سپاه دشمن: «وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَه تَكُونَ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال (۸): ۷)؛ هزینه کردن جبهه کفر: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَفْقَهُنَّهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» (انفال (۸): ۳۶)؛ تلاش برای اخراج نبی اعظم ﷺ: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». (انفال (۸): ۳۰)

۳. مانند آیات مربوط به غزوه بدر که می‌تواند در گونه‌شناسی و ارزیابی مردم مسلمان یاری بخشد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال (۸): ۲)؛

با عنایت به آنچه تاکنون از ویژگی‌های تاریخ در قرآن ارائه شد شاید بتوان تعریفی از موضوع تاریخ در قرآن نیز ارائه کرد:

تمامی رخدادهای مؤثر در هدایت و ضلالت بشر، سعادت و شقاوت او که با اراده وی یا خداوند رخ می‌دهد و بیان پیامدهای آن در این نشئه و نشئه آخرت و علل آنها اعم از علل مادی و معنوی - و روحی و روانی قهرمانان آن - و حالات روانی انسان‌ها در حین انجام آن اعمال که مؤثر در هدایت و ضلالت است و نقش انسان و خدا اعم از نقش اطلاعی، نظارتی، مدیریتی و ... او که اغلب از طریق اجرای سنت‌های تاریخی جاری می‌شود، موضوع تاریخ قرآنی است.

نتیجه

در این پژوهش با استناد به آیات قرآنی، اهداف قرآن از طرح مباحث تاریخی مرور گردید و روشن شد این کتاب آسمانی اهداف شش گانه‌ای را از طرح این مباحث دنبال می‌کند. با توجه به مجموعه آیات از یک سو و آیاتی که به گزارش غزواتی مانند بدر و احد و تبوک پرداخته‌اند، مجموعه‌ای از ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی استخراج و ارائه گردید و در پایان با توجه به این ویژگی‌ها تعریفی از موضوع تاریخ در قرآن ارائه شد تا خواننده بتواند تفاوت بین تاریخ در قرآن و تاریخ در متون تاریخی را از این منظر مشاهده نماید. خواننده خود می‌تواند با دقت دریابد که برخی از این ویژگی‌ها محتوایی و پاره‌ای روشی بوده‌اند و از منظری دیگر برخی نگارشی و شماری نگارشی می‌باشند. امید است مدرسان محترم درس تاریخ اسلام در تدریس خود به این رویکرد قرآنی توجه نمایند، زیرا به نظر می‌رسد تاریخ همسان با معارف و عقاید که مورد توجه امامان شیعه بوده باید خالی از این ویژگی‌ها نباشد تا بتواند مسیر هدایت را هموارتر کند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ق.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (انفال (۸): ۳)؛ «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهِونَ» (انفال (۸): ۵)؛ «بِجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» (انفال (۸): ۶)؛ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال (۸): ۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاتَّبَعْتُمْ تَسْمَعُونَ» (انفال (۸): ۲۰)

- ۸۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۵، پاییز ۹۳، شماره ۱۶
۳. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م.
۴. ابن هشام، عبدالملک، *سیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۵. اخوان، محمد، *قرآن در قرآن*، کاشان، مرسل، بی تا.
۶. امام خمینی، سید روح الله، *چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۴۳، ۱۳۸۶.
۷. بوکای، موریس، *مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، ج ۳، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۹. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، تهران، دنیای دانش، ج ۴، ۱۳۸۲.
۱۰. جعفری، محمدتقی، *تاریخ از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران، آزادی، ۱۳۷۸.
۱۱. جعفری، یعقوب، *علت عدم انتشار اسامی در قرآن*، تاریخ انتشار ۳۱ مرداد، ۱۳۹۰، تاریخ مشاهده ۶ شهریور ۱۳۹۰؛ www.tabnak.ir/fa/news/185289
۱۲. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انصاریان، ج ۴، ۱۳۸۰.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تنظیم و تحقیق احمد واعظی، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۱۴. دروزه، محمدعزت، *سیرة الرسول*، بی جا، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاء، ج ۲، ۱۳۸۴ ق.
۱۵. رادمش، عزت الله، *سبک های سبک های تاریخی و نظریه های نوادی تاریخ*، بی جا، کویر، ۱۳۷۰.
۱۶. _____، *مکتب های تاریخی و تجددگرایی تاریخ*، انتشارات مؤسسه فرهنگی پیک ستاره دانش، ج ۱، ۱۳۷۹.
۱۷. زرین کوب، غلامحسین، *نقش بر آب*، تهران، معین، ج ۲، ۱۳۷۰.
۱۸. زمانی، محمدحسن و غلامحسین ناطقی، «بررسی دیدگاه شرق شناسان درباره اسطوره انگاری گزاره های تاریخی قرآن»، *قرآن پژوهی خاورشناسان*، ش ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۲۷۴.
۲۰. سجادی، سید صادق و هادی عالمزاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۰.

۲۱. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محمد دشتی، نشر ابرار، چ ۱، ۱۳۸۴.
۲۲. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ج ۴، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک المشهور بالتاریخ طبری، محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، بی تا.
۲۶. عسکری، سید مرتضی، نقش انمه در احیای دین، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چ اول با ویرایش جدید، ۱۳۸۲.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، تهران، اسلامیة، چ ۲، ۱۳۶۲.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ط الثانية، ۱۳۷۹.
۳۰. مفتخری، حسین، مبانی علم تاریخ، تهران، سمت، چ ۱، تابستان ۱۳۹۰.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
۳۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی